

## هندسۀ فرهنگی قرآن برای فرد

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۷/۴

فاطمه علایی رحمانی \*

تاریخ تأیید مقاله: ۹۱/۱۰/۲۶

ویدا حسین پور \*\*

### چکیده:

در تفکر اسلامی، فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای انسانی است که شیوه زندگی انسان را معین می‌کند و به کلیه رفتارهای فردی و جمعی وی جهت بخشیده و آنها را متعالی می‌سازد. مهندسی فرهنگی همان مهندسی ارزش‌هاست و مهندسی ارزش‌ها نیز به تعیین نظام ارزشی مطلوب و طراحی و تدوین آنها از طریق نوع نگرش خاص آن جامعه، اطلاق می‌گردد. قرآن؛ محور همه تعالیم، برنامه‌ها و اهداف خود را امری معرفتی و فرهنگی معرفی کرده که عبارت است از: ایمان به خدا و حرکت به سوی او. دو اصل بنیادی قرآن «از خدا بودن» و «به سوی خدا رفتن» است. قرآن سایر آموزه‌های خود را برای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها در حد فاصل میان این دو اصل، طراحی کرده است. کشف و بیان این طرح معرفتی، علمی و عملی قرآن - که از آن با عنوان مهندسی فرهنگی قرآن یاد می‌شود. مهمترین مؤلفه برای حرکت به سوی خدا محسوب می‌گردد. در این نوشتار بر آن شدیم تا با بررسی آیات قرآن؛ هندسه فرهنگی این کتاب مقدس برای فرد را مورد بررسی قرار دهیم. روش تحقیق به این صورت بود که ابتدا به مطالعه این کتاب هستی پرداخته و آیات قرآن کریم را با رویکرد خاص به مسئله مورد نظر استخراج کرده و با مراجعه به تفاسیر مختلف به بررسی و تحلیل آن آیات پرداختیم. پس از بررسی آیات مذکور دریافتیم قرآن کریم ابتدا به دنبال اصلاح و تأیید پشتوانه‌های فکری است. از جمله پشتوانه‌های فکری مورد نظر قرآن می‌توان به مبانی اعتقادی در زمینه خداباوری، ایمان به انبیاء و باور به هدفمندی جهان هستی اشاره کرد. قرآن کریم پس از اصلاح و تأیید بینش‌های فکری به معرفی راهبردهای عملی به عنوان خط‌مشی زندگی فرد برای دستیابی به حیات طیبه می‌پردازد. راهبردهایی همچون بهره‌گیری از تعقل، نهی از تقلید کورکورانه و برخورد‌های غیرعالمانه، به کارگیری اعتدال در گفتار و عمل، مدیریت زمان و ... از جمله موارد مذکور، در این زمینه هستند.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، مهندسی فرهنگی، فرهنگ اعتدال، تعالیم اسلامی.

فرهنگ به عنوان پایدارترین حوزه اجتماع، شکل و ماهیت حرکت جامعه را مشخص می‌نماید. فرهنگ در هر اجتماعی، به‌عنوان زیربنای جامعه انسانی آن اجتماع بر پایه مفروضات و اصول اساسی شکل می‌گیرد؛ و بر روی آنها ارزش‌های فرد و جامعه تشکیل می‌شود که در نهایت این ارزش‌ها به هنجار اجتماعی تبدیل شده و در قالب رفتار فردی و جمعی تبلور عینی می‌یابد. اگر هدف جامعه اسلامی، فراهم کردن زمینه رشد و تعالی مادی و معنوی همه‌جانبه انسان براساس مبانی قرآنی و اخلاقی باشد، باید مهندسی فرهنگی ارائه شده توسط قرآن در جامعه اسلامی تدوین و تبلیغ گردد. در حقیقت مهندسی فرهنگی، بستری برای دستیابی به فرهنگ مطلوب، با هدف ایجاد رفتار مطلوب در جامعه است. از آنجا که زیربنایی‌ترین عنصر سازنده فرهنگ، اعتقادات یک جامعه و مبانی ارزشی برخاسته از آنهاست، بنابراین هر جامعه‌ای دارای فرهنگی متمایز از جامعه‌ای دیگر است. در جامعه اسلامی، فرهنگ مطلوب و مورد پیروی، باید فرهنگ قرآنی باشد. بنابراین تبیین مهندسی فرهنگی قرآن برای فرد، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

## ۱. تعریف مفاهیم و واژگان کلیدی

واژه‌ها، وسیله‌هایی هستند که به انسان در فهم مسائل کمک می‌کنند و انسان‌ها را قادر می‌سازند که سخن یکدیگر را بفهمند و با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. از این رو جهت انتقال بهتر مطالب و کمک به فهم بیشتر مخاطب در ابتدا به بررسی واژگان کلیدی و استعمال شده در این پژوهش می‌پردازیم.

### ۱-۱. بررسی لغوی واژه هندسه

اصل کلمه «هندسه»، «هندز» یا «اندزه» فارسی است؛ اما چون در زبان عربی معمولاً بعد از حرف دال؛ حرف زاء قرار نمی‌گیرد؛ به سبب تبدیل شده است.

در عرب به کسی که در فن و یا امری سررشته و مهارت داشته باشد هُندوس گفته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۲۵۲) در کلام فارسی هندسه به معنای اندازه، مقدار، اندازه‌گیری و معماری است. این واژه نزد قدما یکی از شعب ریاضی است که موضوع آن معرفت مقادیر، احکام و لواحق آن است. امروزه نیز به علمی که در آن از فضا و بُعدها و شکل‌ها بحث می‌شود مهندسی اطلاق می‌گردد. (معین، ۱۳۷۱، ج ۴: ۴۴۷۵)

هندسه، معادل واژه انگلیسی «geometry»، یکی از شاخه‌های علم

ریاضی است که به مطالعه ابعاد فضایی، اشکال و خصوصیات آنها می‌پردازد.<sup>۱</sup> این واژه، از زبان یونانی اخذ شده و از دو زیر واژه «جنو» به معنای زمین و «منزوی» به معنای اندازه‌گیری تشکیل شده است. بنابراین، هندسه اندازه‌گیری زمین است. مصریان؛ نخستین کسانی بودند که اصول هندسه را کشف کردند (حکیمی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). افلاطون از دانشجویان خود می‌خواست، قبل از شروع کار در آکادمی او، به فراگرفتن هندسه بپردازند. او معتقد بود که خصوصیت یا سرشت مطالعات ریاضی این است که به آرامی ذهن را از ظواهر محسوس جدامی‌سازد و آن را به سوی واقعیت می‌برد و هیچ رشته دیگری چنین نمی‌توان کرد (بیرشک، ۱۳۷۴: ۱۱۹). با توجه به آنچه بیان شد، مشخص می‌گردد که در علم هندسه، راجع به مقادیر بحث می‌شود. اما به دلیل ویژگی و مزیتی که به صورت ذاتی در این دانش نهفته است، سبب نظم و سامان بخشیدن به پدیده‌ها، امور و همچنین اندیشه آدمی می‌گردد.

## ۱-۲. تبیین معنای فرهنگ

در کلام و ادبیات فارسی واژه فرهنگ، مرکب از «فر» و «هنگ» است. «فر» به معنای «پیش، شأن، شوکت، رفعت، شکوه، زیبایی، پرتو و رونق» می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰: ۱۴۹۹۳؛ عمید، ۱۳۸۱: ۶۷۲؛ معین، ۱۳۷۱: ۱۷۱۵) و «هنگ» که از ریشه اوستایی «تنگ»<sup>۲</sup> است، به معنای «کشیدن، سنگینی، وقار، قدرت، آسیب، غم‌خواری، قصد، هوش، لشکر، قوم، غار و شکاف کوه» آمده است. (دهخدا، ج ۱۴: ۲۰۸۴۳؛ عمید، ۱۳۸۱: ۹۰۷) واژه مرکب «فرهنگ» در ادب فارسی به معنای «جلو کشیدن، علم و دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت» و نیز به معنای مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک ملت، بزرگی و سنجیدگی آنان خواهد بود. (دهخدا، ج ۱۰: ۱۵۱۰۹؛ معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۷۴۵) در لغت عرب، واژه فرهنگ با کلمه «الثقافه» بیان می‌شود. این واژه در اصل مصدری از باب «ثَقَفَ - يَثْقِفُ» به معنای متبحر و حاذق شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۲۰؛ زبیدی، ۱۴۰۶هـ ق: ۶۰).

معادل واژه فرهنگ در زبان انگلیسی کلمه Culture است. این کلمه در اصل به معنای پروراندن و تقویت خاک، عمل بارآوردن (زمین) کاری در جهت تولید و حاصلخیز کردن است. (وثوقی، ۱۳۸۶: ۱۱۶) مفهوم فرهنگ از اختلافی‌ترین اصطلاحات جامعه‌شناسی است. فرهنگ به طور مشخص از زبان، ایده‌ها و باورها، افکار، رسوم، کارهای منع شده، قوانین، عادت‌های معمول، تکنیک‌ها، کارهای هنری، مراسم مذهبی و غیره تشکیل می‌شود.<sup>۳</sup>



1. Geometry, in Encyclopedia of Mathematics 1989  
2. Thang  
3. The New Encyclopaedi Britannic 784 : 1768

در تفکر الهی، فرهنگ بر مبنای آموزه‌ها و دلالت‌های و حیانی و بر پایه دستورات دینی شکل می‌گیرد. پیامبر رسالت، بعثت خود را با یک شعار؛ و ندای فرهنگی ریشه‌دار آغاز کرد و فرمود: «یا ایها الناس قُولُوا لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ تُفْلِحُوا» «ای مردم بگویند جز خدای واحد معبودی نیست تا رستگار شوید» (مجلسی، ۱۴۰۴هـ.ق: ۲۰۲) پرواضح است که منظور از «قولوا» تنها گفتار زبان معمولی نیست چون صرفاً با گفتن این شعار رستگاری به دست نمی‌آید، رستگاری محصول تحول در درون و بیرون وجود آدمی و زندگی او است. یکتاپرستی به عنوان یک عنصر فرهنگی - بنیادی اگر در وجود انسان‌ها به باور و ایمان تبدیل شود و نظام ارزشی فرد را تشکیل دهد، بدون تردید به رفتارهای الهی منجر می‌شود، اینجاست که رستگاری حاصل می‌شود. ریشه فرهنگ اسلامی، وحی الهی است. محور اصلی این فرهنگ توحید است که در کلمه «لا اله إلا الله» بیان می‌شود. توحید یک عقیده و جهان‌بینی است که در رفتار و نظام اجتماعی انسان تجلی می‌یابد. از بارزترین مشخصات فرهنگ اسلامی، تعادل و تناسب مجموعه عقاید و احکام آن است. در این فرهنگ، هر یک از اجزا و بخش‌ها، یا مقادیر اجزا با تناسب خاص قرار گرفته‌اند و علت این تعادل و تناسب نیز، اتکای به توحید است. در واقع توحید بسان خونی است که در همه رگ‌های این مجموعه جریان دارد و آنها را به هم پیوند می‌دهد. اگر توحید که شالوده فرهنگ و تمدن اسلامی است از این مجموعه حذف شود، هویت مجموعه از بین خواهد رفت و دیگر تعادلی نیز در میان نخواهد بود بنابراین در تفکر اسلامی تعریف زیر را می‌توان برای فرهنگ ارائه کرد: فرهنگ به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و رفتارهای انسانی گفته می‌شود که ریشه در مبدأ و معاد دارند و برای به فعلیت رساندن قابلیت‌های فطری انسان‌ها، شرایط مساعد به وجود می‌آورند. عقل و خرد به عنوان مهم‌ترین ویژگی انسانی در ارزیابی و پیشرفت دائمی ارزش‌ها و بلوغ فرهنگ، نقش مؤثر دارد (علیزاده، ۱۳۸۴: ۴۶).

### ۱-۳. معنای اصطلاحی مهندسی فرهنگی

مهندسی فرهنگی تعبری است پدید آمده از یک ترکیب وصفی (صفت و موصوفی) که به معنای تدبیر کردن و سامان بخشیدن، جهت دادن و اندازه کردن امور و شئون از نوع فرهنگی، با معیارهای فرهنگی و از زاویه فرهنگ می‌باشد. (رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۶، «مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی؛ ماهیت، مبانی و مسائل»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال ششم، شماره ۵۸، ص ۵). مهندسی کل جامعه مبتنی بر فرهنگ، مهندسی فرهنگی نام دارد. مهندسی فرهنگی، همان مهندسی ارزش‌هاست. مهندسی ارزش‌ها به مطالعه و تعیین

نظام ارزشی مطلوب و طراحی، تدوین و توسعه آنها از طریق نوع نگرش و جهان‌بینی خاص آن جامعه، اطلاق می‌گردد.

## قرآن و مهندسی فرهنگی

قرآن برای فرهنگ، اندیشه، اخلاق و باورهای انسانی، نه تنها قائل به اصالت است، بلکه آن را اصیل‌ترین حقیقت زندگی انسان، در این دنیا می‌داند و بقیه امور و مسائل زندگی بشر را، در عین اهمیت و ضرورت، تابعی از پیش، باور، اخلاق و شخصیت فکری و معنوی او می‌داند. قرآن اساس و محور همه تعالیم، برنامه‌ها و اهداف خود را امری معرفتی و فرهنگی معرفی کرده که عبارت است از: شناخت خدا، ایمان به او، اطاعت از او و حرکت به سوی او. در قرآن هرگاه سخن از بعثت پیامبری به میان آمده است، اولین پیام او برای امتش، پیام «خداابوری» و «اجتناب از شرک» بوده است؛ از جمله این موارد می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

«وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» «و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم] گفت: «ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست» (اعراف: ۶۵؛ هود: ۵۰).

«وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «و [یاد کن] ابراهیم را چون به قوم خویش گفت: خدا را پرستید و از او پروا بدارید اگر بدانید این [کار] برای شما بهتر است» (عنکبوت: ۱۶).

«وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ...» «و به سوی [قوم] ثمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم] گفت: «ای قوم من، خدا را پرستید، برای شما معبودی جز او نیست...» (اعراف: ۷۳ و هود: ۶۱).

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» «و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت: ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست.» (اعراف: ۸۵)

و در بیانی کلی و جامع قرآن اذعان می‌دارد که رسالت همه رسولان، با هدف و انگیزه دعوت امتشان به سوی عبادت خداوند متعال و اجتناب از شرک است:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» «و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید: «خدا را پرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید.»

(نحل: ۳۶)

قرآن بر پایه این اصل مهم و قوی، سایر اصول و فروع خود را بنا کرده است. به تعبیر دیگر؛ دو اصل ثابت و بنیادی قرآن «از خدا بودن» و «به سوی خدا رفتن» است. قرآن سایر آموزه‌ها و تعالیم خود را برای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، در حد فاصل میان این دو اصل، طراحی نموده است. کشف و بیان این طرح و هندسه معرفتی، علمی و عملی قرآن - که از آن تحت عنوان مهندسی فرهنگی قرآن یاد می‌شود - مهمترین مؤلفه برای حرکت به سوی خدا محسوب می‌گردد.

از آنجا که تعبیر «مهندسی فرهنگی» از تعبیر نوظهور در حوزه علوم اجتماعی است، در قرآن واژه‌ای که به صورت صریح، دلالت بر این مفهوم داشته باشد؛ لحاظ نشده است. اما می‌توان واژه‌هایی را که به‌طور ضمنی در برگیرنده مفهوم مهندسی فرهنگی می‌باشد را حمل بر واژگان قریب‌المعنا با این واژه کرد. به عنوان مثال می‌توان به واژه «التعارف» در آیه زیر اشاره نمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.) (حجرات: ۱۳)

عبارت «لتعارفوا» تنها به معنای شناختن متقابل افراد نیست، بلکه می‌تواند بیانگر آماده‌سازی بسترهای فرهنگی در نتیجه تعامل بین افراد باشد. این معنا را از عبارت ابتدایی آیه «جعلناکم شعوبا و قبائل»، «شما را ملت ملت و قبیله قبیله آفریدیم» نیز می‌توان دریافت کرد. از طرفی عبارت «لتعارفوا» مشتق شده از ریشه «عرف» و صرف شده در باب تفاعل می‌باشد. این واژه در اصل، درک و شناختن شیء است با تفکر و تدبیر در اثر آن. (رافع اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۰) معرفت و عرفان به معنی درک و شناختن است که از تفکر در آثار شیء ناشی می‌شود. (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱ش، ج ۴: ۳۲۶) صاحب التحقیق ذیل واژه «عرف» می‌نویسد: اصل ماده «عرف»، به معنای اطلاع بر شیء و علم به خصوصیات و آثار آن است. این ماده اخص از علم است؛ به این دلیل که هر معرفتی علم است؛ ولی عکس آن صحیح نمی‌باشد. (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰، ج ۸: ۹۸) بنابراین «لتعارفوا» که برگرفته از «عرف» است، به معنای شناختن یکدیگر همراه با تفکر و تدبیر در اثر این شناخت است که می‌توان گفت تا حدودی دربرگیرنده مفهوم مهندسی فرهنگی می‌باشد.

مهندسی فرهنگی قرآن، یعنی اندازه‌گیری، تعیین بخشی و تحقق احکام در کلیه امور در عرصه فرهنگ قرآنی.

قرآن کریم همواره در تلاش برای فرهنگ‌سازی بوده است. در این راستا فرد متخلق به فرهنگ اسلامی، کسی خواهد بود که برخوردار از یک اندیشه توحیدی بوده و بایدها و نبایدهای زندگی‌اش مستند به قرآن باشد. زیربنایی‌ترین عنصر سازنده فرهنگ، اعتقادات یک جامعه و مبانی ارزشی برخاسته از آنهاست. اعتقادات همواره نقش بسزایی در ساختن فرد مطلوب قرآنی دارد. از این رو قرآن در فرآیند تبیین ارزش‌ها، تأکید فراوانی بر مختصات اعتقادی اعمال نموده و در این راستا راهکارهای عملی گوناگونی را نیز برای فرد ارائه می‌دهد.

قرآن کریم در نهایت دقت، برخی تعالیم و آموزه‌های خود را برای فرد و برخی را برای جامعه تشریح نموده است. از طرفی قرآن ضمن بیان این طرح، انسان‌ها را تشویق و تحریک به اندیشیدن پیرامون قوانین زندگی فردی و اجتماعی می‌کند.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» «این گونه، خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می‌گرداند، باشد که در [کار] دنیا و آخرت بیندیشید.» (بقره: ۲۱۹-۲۲۰)

در این پژوهش، مهندسی فرهنگی که قرآن کریم برای فرد طراحی کرده است، در دو مؤلفه پشتوانه‌های فکری و راهبردهای عملی تبیین می‌گردد.

## ۲. پشتوانه‌های فکری

هر حرکت و اقدام فرهنگی، لازم است از یک پشتوانه فکری و فرهنگی برخوردار باشد تا عمل و رفتار انسان، شکل صحیح و منطقی به خود بگیرد و همه فعالیت‌ها، براساس این پشتوانه فکری تنظیم گردد. قرآن مجید در موارد بسیاری از این پشتوانه‌های فکری سخن به میان آورده و آیتی را به عنوان شاهد مثال ذکر کرده است از جمله این پشتوانه‌های فکری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### ۱-۲. خداباوری

از منظر قرآن «از خدا بودن» و «به سوی خدا رفتن» مهم‌ترین اصل مهندسی فرهنگی به‌شمار می‌آید که سایر اصول برمبنای این اصل پی‌ریزی شده است. هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است. اولین پیام فرهنگی پیامبران، در راستای انجام رسالتشان دعوت به معرفت و عبادت پروردگار و اجتناب از شرک بوده است که در آیات بسیاری به



این اصل مهم تصریح شده است؛ از جمله:

«وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم] گفت: «ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست») (اعراف: ۶۵ و هود: ۵۰)

«وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (و به سوی [قوم] ثمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم] گفت: «ای قوم من، خدا را پرستید، برای شما معبودی جز او نیست») (اعراف: ۷۳ و هود: ۶۱)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید.) (بقره: ۲۱)

درباره سایر پیامبران - نظیر نوح و شعیب - نیز همین عبارت تکرار شده و در آیات دیگر قرآن نیز درباره سایر انبیاء، عبادت خدای یکتا به عنوان هدف اصلی مطرح گردیده است. (مائده: ۷۲؛ هود: ۸۴؛ حج: ۷۷؛ مؤمنون: ۲۳ و ۳۲؛ نمل: ۴۵؛ عنکبوت: ۱۶ و ۳۶؛ اعراف: ۸۵).

این آیات، رسالت پیامبران را یادآوری می‌نماید. رسالت انبیاء همواره در جهان بشریت بر مبنای دعوت به حق و مکتب خداپرستی دائر بوده است و دعوت به سوی توحید و مبارزه با طاغوت اساس دعوت همه پیامبران را تشکیل می‌داده است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۳۸۵) اولین پیشنهاد انبیاء به انسان‌ها، دعوت به دین توحید است. در حقیقت در این دو جمله، دو اصل از اصول دین، که همان توحید و معاد است، گوشزد شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ، ج ۸: ۱۷۷) قرآن به دنبال این آیات خاطر نشان می‌سازد که محتوای دعوت همه رسولان این بود که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶) «و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: «خدا را پرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید.»

آیه فوق اشاره دارد به اینکه مسئله بعثت رسول، امری است که اختصاص به امتی ندارد، بلکه در تمامی مردم و همه اقوام جریان می‌یابد. (طباطبایی، ۱۴۱۷؛ قرشی، احسن الحدیث، ۱۳۷۷) دعوت به سوی «توحید» و «مبارزه با طاغوت» اساس دعوت همه پیامبران را تشکیل می‌داده است، چرا که اگر پایه‌های توحید محکم نشود، و طاغوت‌ها از جوامع بشری و محیط



افکار طرد نگردند، هیچ برنامه اصلاحی در اجتماع قابل پیاده کردن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۲۱).

۲-۲. ایمان به انبیاء

ایمان به انبیاء و رسالت آنان، به عنوان واسطه میان خلق و خدا، از اصول ایمان به خدا محسوب می‌شود.

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» [پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند]: «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم» (بقره: ۲۸۵).

در حقیقت خداوند پیامبران را فرستاده تا انسان معبود حقیقی خود را بشناسد، و آنها را به عبادت خدای یگانه و بدون شریک، اقامه دین و برپاداشتن آن و نهی از تفرقه‌افکنی دعوت نماید. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» [از [احکام] دین، آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: «دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی مکنید.» (شوری: ۱۳).

افزون بر این در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دلالت بر ایمان آوردن و تصدیق پیامبران دارد. از جمله:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ» [ای مردم، آن پیامبر [موعود]، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است.] (نساء: ۱۷۰).

خطاب در این آیه عمومی است. بدین معنا که آیه مذکور تمامی بشر را مورد خطاب قرار داده و خاطر نشان می‌سازد که خداوند، پیام رسانی را فرستاده تا حقیقت زندگی - آمدن، چگونه زیستن و رفتن - را برای همه انسان‌ها و همه نسل‌ها بازگوید، فرستادن رسول به حق و مبتنی بر منطقی واقعی است. قرآن افراد بشر را علاوه بر ایمان به پیامبران، به اطاعت از اوامر آنان نیز فرا می‌خواند و این اطاعت را اطاعت از خدا و از لوازم ایمان و سبب هدایت، رشد و صلاح برمی‌شمارد (طباطبایی، ۱۴۱۷).

از دید قرآن، ایمان هنگامی ارزش دارد که با اطاعت از رسول همراه باشد.

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنَّ تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً» [برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم.» و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از [ارزش] کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند.» (حجرات : ۱۴).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید،» (نساء : ۵۹). بنابراین، مسئله اطاعت از انبیاء در راستای توحید، یکی از اصول مهم در مهندسی فرهنگی قرآن، در جهت تصحیح پشتوانه‌های فکری محسوب می‌گردد.

خداوند در بیانی دیگر، فلسفه اطاعت از خدا و رسول را دستیابی به زندگی واقعی و بهینه، معرفی نموده و افراد با ایمان را به واسطه رسول، دعوت به حیات حقیقی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خوانند، که شما را زنده می‌کند.» (انفال : ۲۴)

براساس مفاد این آیه، وظیفه رسول گرامی (ص) است که سلسله بشر را به حیات حقیقی و زندگی روحانی و همیشگی دعوت نماید (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۲۸۴). دعوت خدا و رسول او برای هدایت انسان به سوی خیر و صلاح و سوق بندگان به سمت حیات حقیقی روحی، و سعادت و کمال انسانی است (مصطفوی، تفسیر روشن، ۱۳۸۰، ج ۹: ۳۱۵). اصل ماده «حیات» در مقابل ممات بوده و دارای آثار تحرک و تحسین می‌باشد، در آیه فوق‌الذکر حیات معنوی مورد نظر است. (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰، ج ۲: ۳۳۷) راغب یکی از وجوه حیات را به معنای حیات جاودان اخروی که با حیات عقلی و زندگی از روی علم و آگاهی دنیا به دست می‌آید؛ بیان کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۹). سیدقطب در تفسیر خود عبارت «دعاکم لما یحییکم» را، دعوت به حیات با تمام صور و معانی آن می‌داند (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۴۹۴). طباطبایی معتقد است: عبارت «إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» مطلق است و شامل مجموع دعوت‌های رسول خدا (ص) که مایه زنده شدن دل‌ها است و یا دسته‌ای از دعوت‌هایش که طبیعت احیاء را دارد، است. افزون بر آن، شامل نتایج دعوت او که عبارت است از: انواع زندگی‌های سعید حقیقی مانند زندگی اخروی در جوار خدا، نیز می‌شود

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۴۵). برخی نیز معتقدند انجام کلیه اوامری که خدا برای انسان مؤمن صادر فرموده است، مشمول کلمه «لِما يُحْيِيكُمْ» و باعث حیات طیبه و دائمی انسان می‌گردد (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۶: ۹۱).

آیه فوق با صراحت می‌گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی است؛ حیات معنوی، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، حیات سیاسی، حیات اخلاقی و اجتماعی، و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها. این تعبیر کوتاه‌ترین و جامع‌ترین تعبیری است که درباره اسلام و آیین حق آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۲۷). دعوت انسان به اطاعت از رسول، برای رسیدن به حیات و احیا می‌باشد. انسان با انتخاب نوع و روش زیستن خود در این دنیا، باید به حیات مطلوب، حقیقی و طیبه برسد. حیاتی که جاودان بوده و از روی علم و آگاهی می‌باشد. بنابراین، مسئله اطاعت از انبیاء در راستای توحید، یکی از اصول مهم در مهندسی فرهنگی قرآن، در جهت تصحیح پشتوانه‌های فکری محسوب می‌گردد.

### ۲-۳. باور به هدفمندی هستی و زندگی انسان

هدفمند بودن زندگی انسان، مسئولیت انسان در زندگی و پاسخگویی او در آخرت نیز یکی از اصول مهم و کلیدی مهندسی فرهنگی قرآن محسوب می‌گردد، چنانکه در آیات متعددی بر این اصل، توجه و تأکید شده است.

در آیات فراوانی از قرآن کریم، به حق بودن هستی و آفرینش الهی اشارت رفته و با آیات بسیاری، بر این معنا تصریح شده است؛ از جمله:

«ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» [ما] آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و [تا] زمانی معین نیافریدیم» (حجر: ۸۵).

از این جهت در کتاب الهی، سخن از حشر و بازگشت موجودات به سوی خداوند نیز فراوان است:

«و ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند، ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید» (انعام: ۳۸).

از بارزترین آیات قرآنی که هم از هدفمندی انسان سخن گفته است و هم از بازگشت

به سوی خدای سبحان، آیه‌ای است که در آن خداوند انسان‌ها را خطاب کرده و چنین می‌فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» «آیا پنداشتید که شما را بیهوده

آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟» (مؤمنون: ۱۱۵)

این آیات و آیات مشابه آن، خاطر نشان می‌سازد آفرینش انسان هدفدار است. خدای تعالی آنچه را خلق کرده، عبث و بیهوده نیافریده؛ بلکه براساس حق و به خاطر غرض‌های الهی و غایات و هدف‌های کمالی آفریده تا انسان به سمت آن هدف، حرکت کرده و دوباره به سوی خودش بازگردد. آفرینش عالم به خاطر نتیجه و غایتی بوده که بر آن مترتب می‌شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۶). در حقیقت این جمله کوتاه و پرمعنی یکی از زنده‌ترین دلایل رستاخیز، حساب و جزای اعمال را بیان می‌کند و آن اینکه اگر قیامت و معادی در کار نباشد زندگی دنیا عبث و بیهوده خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۴۴).

قرآن در این بیان، بر هدفمندی آفرینش و حیات انسان تأکید دارد و این هدفمندی را با طرح دو اصل به انسان یادآوری کرده است: ۱- خلقت آغازین، ۲- رجعت و بازگشت به سوی خدا. در راستای هدفمندی آفرینش، آیات متعددی بر مسئولیت انسان در زندگی و پاسخگویی او در آخرت، نیز تأکید دارد:

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيَجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى» «در حقیقت، قیامت فرارسنده

است. می‌خواهم آن را پوشیده دارم، تا هر کسی به [موجب] آنچه می‌کوشد جزا یابد» (طه: ۱۵).

و نیز: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ

خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِهَا حَاسِبِينَ» «و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهمیم، پس هیچ

کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند، و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی

است که ما حسابرس باشیم» (انبیاء: ۴۷).

آیه فوق تأکیدی بر مسئله حساب و کتاب دقیق روز قیامت می‌باشد (مکارم شیرازی،

ج ۱۳: ۴۲۰). حساب و کتاب قیامت به قدری دقیق و بدون کم و زیاد است که خدای توانا

با قدرت کامله خود، اعمال و رفتارهای انسان را، چه خوب و چه بد، در آنجا حاضر و آماده

خواهد کرد. حتی اگر به اندازه کوچکترین چیزی باشد که کوچکتر از آن تصور نشود (نجفی

خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۲: ۲۵۵). همه انسان‌ها و همه اعمال مورد محاسبه واقع می‌شود. تشکیلات

قیامت، حساب شده و قانونمند است و حسابرسی، قضاوت، صدور حکم و پاداش همه براساس

حق است. آیات راجع به قیامت، بیانگر این نکته مهم است که خداوند خواهان رسیدن انسان به

حق و دستیابی به عقاید و کردارهای شایسته و صحیح است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۳). در این راستا، لزوم بهره‌گیری از «امکانات فطری» و «هدایت‌های انبیاء» در شناخت صحیح هستی و زندگی نیز تأکیدی بر مسئله هدفمندی هستی و زندگی انسان می‌باشد. تدبیر و دقت در چگونگی آفرینش انسان، آسمان و همچنین موجودات هستی، از جمله امکانات فطری است که خدای متعال، همواره آدمی را دعوت به تعقل در آنها می‌نماید. در قرآن، امر و دعوت به نظر و تفکر در آیات آفرینش و محیط پیرامون و با تعبیرات مختلف برای برانگیختن قوه تفکر انسان و تحکیم ایمان به مبدأ و معاد، صورت گرفته است.

«فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» «و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است» (عنکبوت: ۲۰).  
 «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا» «و مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم» (ق: ۶).

مطالعه و تدبیر در آفرینش، بهترین و ساده‌ترین راه خداشناسی و هستی‌شناسی است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۲۶۸). منظور از نگاه کردن در این آیات، نگاهی توأم با اندیشه، تفکر و نظر قلبی و بصری است که انسان را به قدرت عظیم خالق آن رهنمون ساخته (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۲۳۳؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱: ۱۸۵). به ایمان، شناخت پروردگار، حرکت در راه راست، بهره‌گیری از تمام ابزار شناخت و در نهایت، حرکت در جهت زندگی جاویدان دعوت می‌کند (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ۱۳۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). این اوامر و دعوت‌های قرآن حکیم، بر طبق فطرت و ادراکات بشری است که باید از طریق حس و شهود و تحقیق، با اسرار کائنات و قوانین طبیعت آشنا شود، آن‌گاه می‌تواند همین محسوسات و مشهودات را پایه تفکر و استدلال قرار دهد تا حکمت و قدرت پروردگار و در نهایت، مقصود نهایی را دریابد و با تعالی فکری و اخلاقی، می‌تواند زندگی دنیایی و معاش خود را سامان داده، هر چه بیشتر از نیروها و بهره‌های نهفته در موجودات، بهره‌گیرد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۵۰).

### ۳. راهبردهای عملی

قرآن کریم پس از اصلاح، تأیید و تصویب پشتوانه‌های فکری، ارزش‌ها، دستورات و راهبردهای عملی را نیز برای فرد - به عنوان یگانه عنصر تشکیل‌دهنده اجتماع - لحاظ کرده است. این بایدها و نبایدها، در واقع تشکیل‌دهنده خط‌مشی زندگی فردی انسان‌ها می‌باشد. برخی از این راهبردها عبارتند از:

۱- ۳. بهره‌گیری از تعقل



هدفمند بودن هستی و بیهوده و عبث نبودن خلقت، ضرورت می‌نماید که انسان حرکت خود را در زندگی، آگاهانه، مسئولانه و اندیشمندانه انتخاب کرده و پی‌گیری نماید؛ با این تعلیل که در برابر هر گام و رفتاری، باید پاسخگو باشد. درحقیقت زندگی انسان، زندگی آگاهانه است و تنها با زندگی آگاهانه است که انسان‌ها به سعادت می‌رسند. قرآن راه رسیدن به زندگی آگاهانه را، تفکر و اندیشیدن معرفی می‌کند و پیوسته و با تأکید فراوان، انسان را دعوت به تفکر و تعقل می‌کند. به عنوان نمونه می‌فرماید:

«أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ» «آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند؟» (روم : ۸)

علاوه بر این، در آیات فراوانی، انسان‌ها را از این جهت که نمی‌اندیشند و به تفکر نمی‌پردازند، سرزنش و ملامت می‌کند:

«أَفَلَا تَعْقِلُونَ» «آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟» (بقره : ۴۴)

«أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» «آیا تفکر نمی‌کنید.» (انعام : ۵۰)

در قرآن کریم، امر و دعوت به نظر و تفکر در آیات آفرینش، با تعبیرات مختلف به منظور برانگیختن فکر و تحکیم ایمان به مبدأ و معاد، آمده است. درباره نظر و تفکر در کائنات، بیش از هفتصد و پنجاه آیه به صورت امر و دعوت صریح بیان شده است. قرآن کریم درک از آیات وجود خلقت و حوادث تاریخ را مخصوص اهل تفکر، تعقل، خرد، تذکر، حقیقت‌جویان و دانشمندان می‌داند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۴۴). زندگی بشر، زندگی براساس تفکر و تعقل و درک کلیات می‌باشد (حسینی همدانی، ج ۱۵: ۲۳۴). در نگرش قرآن، فکر صحیح و طریقه درست تفکر، انسان را به طریقه استوارتر هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۱۵).

از آنجا که رفتارها و برخوردهای غیرعالمانه و غیرآگاهانه منجر به بروز آسیب‌های فراوانی در اجتماع انسان‌ها می‌گردد، در قرآن کریم، به انسان‌ها به صورت مطلق گوشزد می‌کند که هیچ‌گاه از چیزی که نسبت به آن علم نداشته و به مرحله یقین نرسیده‌اند، پیروی نکنند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحِّبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد،] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.» (حجرات : ۶)

و کسانی را که دارای این ویژگی هستند، با لحن سرزنش‌آمیز، مورد خطاب قرار می‌دهد: «وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ» (نور : ۱۵) «و با زبان‌های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می‌گفتید.»



همچنین به طور قاطع، بر لزوم تحقیق و کسب علم در تمام امور روزمره، تأکید کرده و تمام جوارح انسان را در این زمینه مسئول می‌داند: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.) (اسراء: ۳۶)

آیه فوق، از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم نهی می‌کند؛ از آنجا که مطلق و بدون قید و شرط است، مسائل اعتقادی و هر عمل غیرعلمی را شامل گشته و خاطر نشان می‌سازد که افراد نباید به چیزی که علم به صحت آن ندارند، معتقد شوند؛ چیزی را که یقین به صحت آن ندارند، بر زبان جاری سازند؛ کاری را که بدان علم ندارند، انجام ندهند؛ زیرا همه اینها پیروی از غیر علم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷؛ ابن عاشور، بی‌تا) نهی از پیروی از غیر علم، معانی وسیعی دارد که مسائل اعتقادی، گفتار، شهادت، قضاوت و عمل را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۱۶).

### ۲-۳. نهی از تقلید کورکورانه

خداوند متعال، در هیچ موردی انسان‌ها را به بندگی کورکورانه فرمان نداده؛ بلکه تقلید را در اصول دین و به‌ویژه در توحید، ممنوع اعلام فرموده و تحقیق قبل از پذیرش را الزام کرده است. در آیات متعدد، افراد از پذیرش بی‌چون و چرا و بی‌اندیشه منع شده‌اند. برای مثال می‌فرماید:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می‌گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.» آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟» (مائده: ۱۰۴).

قرآن به این صورت نمونه‌های جمود عقلی و خاموشی روحی را، در ضمیر آدمی نمایش می‌دهد (داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۶۱) و در موارد بسیاری، پیروی کورکورانه از نیاکان را شدیداً مذمت کرده؛ این منطق را که انسان بدون استدلال و تعقل، از پدران خود پیروی کند، کاملاً مردود می‌شناسد (مکارم شیرازی، ج ۱: ۵۷۶).

### ۳-۳. احتراز از غفلت

غفلت، جزو مؤلفه‌هایی است که قرآن، همواره بر اجتناب از آن از طریق تأکیدهای فراوان بر مسئله ذکر و یادآوری، الزام می‌نماید. قرآن، فلسفه نزول و حضور خود در میان



مردم را غفلت‌زدایی می‌داند: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» «و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم، پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟» (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰)

این آیه نیز مبنی بر دعوت جامعه انسانی به تذکر، از خلال آیات قرآن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۱۱۴). آیات قرآنی یگانه برنامه اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و عملی مکتب توحید و یگانه وسیله تذکر و تعلیم و تربیت است. (حسینی همدانی، ج ۱۶: ۵۹). اینکه خداوند در قرآن کریم

تأکید فراوانی بر ذکر و یاد خدا نموده، به خاطر غفلت‌زدایی از انسان است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را یاد

کنید، یادی بسیار» (احزاب: ۴۱).

قرآن، سبب تذکر و غفلت‌زدایی است. خداوند انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۱۵۱) واژه «ذکر» در مقابل نسیان، به معنای حفظ شیء، یادآوری به قلب و زبان، به یاد داشتن و ضد غفلت و نسیان است که منحصر در ذکر لفظی نیست (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۰۸). همچنین قرآن کریم، انسان‌ها را از معاشرت با افراد غافل بر حذر می‌دارد:

«وَلَا تُطْع مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» «و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم

اطاعت مکن» (کهف: ۲۸).

آیه فوق مبنی بر تأکید و پرهیز از گروهی است که فریفته امور دنیوی گشته و از ذکر خدا غافل گشته‌اند و خاطر نشان ساخته که نباید از آنان پیروی نمود (حسینی همدانی، ج ۱۰:

۲۷۳). در برخی آیات نیز عامل شقاوت انسان، مؤلفه غفلت شناخته شده است:

«وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا»

«و وعده حق نزدیک گردد، ناگهان دیدگان کسانی که کفر ورزیده‌اند خیره می‌شود [و می‌گویند]:

«ای وای بر ما که از این [روز] در غفلت بودیم، بلکه ما ستمگر بودیم.» (انبیاء: ۹۷).

این آیه، بیان حال کفار است؛ هنگامی که در لحظه قیامت حضور یافته و دریابند وعده حق درباره آنان در شرف تحقق است، آن هنگام ادعا می‌کنند که در غفلت از این صحنه می‌زیسته‌اند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲، ج ۱۶: ۴۶۱).

۳-۴. بکارگیری اعتدال

در آموزه‌های قرآن، اعتدال در هر امری پسندیده شمرده شده و بسیاری از آموزه‌های دستوری قرآن، برای ایجاد اعتدال در قوای انسانی و مهار و کنترل آن به سوی اعتدال، وارد شده است. در ارزش و اعتبار اعتدال و میانه‌روی همین بس که راه راست در قرآن، به عنوان



راه میانه از آن یاد شده است. مطهری در بیان اهمیت اعتدال می‌نویسد:

کمال انسان در تعادل و توازن است. انسان با داشتن استعداد های گوناگون، آن وقت به مرحله تکامل دست می‌یابد که فقط به سوی یک استعداد، گرایش پیدا نکند و استعداد های دیگرش را مهمل نگذارد، بلکه همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد. به تعبیر دیگر، انسان کامل، انسانی است که همه ارزش های انسانی در حد اعلی و به طور هماهنگ در او رشد کرده است ( مطهری، ۱۳۷۳: ۴۱). راه معتدل، انسان را به سعادت، کمال مطلوب و خدا می‌رساند (قرشی، احسن الحدیث، ۱۳۷۷ش، ج ۵: ۴۱۲). اصل اعتدال، باید به شکلی کلی و فراگیر بر سراسر زندگی فردی و اجتماعی انسان حاکم باشد و همیشه و همه جا افکار، کردار و گفتار او را در برگیرد. برخی موارد اعتدال عبارتند از:

#### ۱-۳. اعتدال در بهره‌گیری از مواهب مادی

انسان، موجودی دو بعدی است و باید نیازمندی های جسمی و روحی خود را از راه های مشروع و معقول تأمین کند؛ هم به جسم و نیازهای مادی آن توجه کند و هم در پرورش روح و تهذیب آن بکوشد؛ هم آخرت خود را مدنظر داشته باشد و هم دنیای خویش را ضایع نسازد. اعتدال به عنوان یک اصل قرآنی، در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و تمام فعالیت های سیاسی، اقتصادی و عقیدتی مطرح است. این اصل قرآنی که منطبق با فطرت و عقل خداداد است، اسباب رشد و کمال یابی انسان را رقم می‌زند. ولی افراط و تفریط موجبات سقوط انسان را فراهم می‌آورد. مواهب مادی که خداوند در اختیار آدمی قرار داده است، از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و قرآن رعایت اعتدال در این زمینه را به انسان متذکر می‌گردد:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» [ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند...» (اعراف: ۳۲)

آیه فوق مبنی بر تأکید بر جواز بکار بردن زینت و پاکیزگی در شئون زندگی بوده (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۳۰۵) و علاقه به زینت و رزق طیب را مشروع می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۴۶). دین اسلام، تنها ناظر به ابعاد معنوی و روحی انسان نیست؛ بلکه برای پیروان خود، سعادت مادی و معنوی را توأمان می‌خواهد؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» «هر کس پاداش دنیا بخواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خدا شنوای بیناست» (نساء: ۱۳۴).



قرآن از پیروان خود خواسته تا در پی نیکیبختی هر دو سرا باشند؛ ضمن اینکه ثواب دنیا را بر ثواب آخرت مقدم دانسته است.

در تعلیمات الهی، هیچ‌گونه افراط و تفریط وجود ندارد و افراد بشر از مقرراتی پیروی می‌کنند که قانونگذار آن به تمام نیازهای فطری بشر آگاه بوده و همه جهات زندگی جسمی و روحی او را در نظر گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۶۱).

از جمله موارد اعتدال در مواهب مادی می‌توان به اعتدال در غذا خوردن اشاره کرد. قرآن کریم ابتدا انسان را به بهره‌گیری از غذای طیب و اجتناب از غذای آلوده و حرام دعوت می‌کند و سپس روش اعتدال در این زمینه را گوشزد می‌کند.

تغذیه صحیح علاوه بر حفظ سلامتی، آثار بسیار زیاد و متنوعی بر روح و جسم انسان می‌گذارد. از این رو قرآن نیز، دستورات و احکامی را برای تغذیه آدمی لحاظ کرده و بر ضرورت دقت همه‌جانبه در انتخاب نوع غذا نیز تأکید می‌نماید.

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» «پس انسان باید به خوراک خود بنگرد» (عبس : ۲۴).

«فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا» «تا ببیند کدام یک از غذاهای آن پاکیزه‌تر است» (کهف : ۱۹).

این آیات و آیات مشابه دقت نظر و مطالعه انسان را پیرامون طعامی که می‌خورد و بقای خود را تضمین می‌نماید لازم می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۴۲) «نظر» به معنای دقت و اندیشه در ساختمان این مواد غذایی و اجزاء حیاتبخش آن و تأثیرات شگرفی که در وجود انسان دارد، است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۱۴۵).

از آنجا که بین سلامتی و سعادت جامعه بشری با شیوه بهره‌وری انسان‌ها از مواهب و نعمت‌های الهی و یا نحوه کم و کیف تغذیه‌ای آنان، ارتباط بسیار تنگاتنگی وجود دارد؛ (عباس‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۷۸)، بنابراین خداوند متعال، همواره انسان‌ها را دعوت به خوردن از پاکیزه‌ها می‌نماید. تأکید و الزام به بهره‌گیری از غذاهای پاکیزه نیز، بخشی از رهنمودهای قرآن در زمینه تغذیه می‌باشد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» «ای مردم، از آنچه در زمین حلال و پاکیزه

است بخورید» (بقره : ۱۶۸).

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» «از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید»

(بقره : ۵۷؛ طه : ۸۱).

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (مؤمنون : ۵۱).

در مجموع، واژه طیبات، ۲۰ بار در قرآن ذکر شده است که ۱۶ مورد آن در ارتباط با

ارزش پاک‌ی غذاها است. اصل واژه «طیب» به معنای دلچسب، مورد پسند طبع و مطلوب است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۴۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۵۶۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۵۰). راغب ذیل این واژه می‌نویسد:

اصل «طیب» آن است که حواس و نفس از آن لذت می‌برند. نقیض طیب، خبیث است. وی معنای طعام طیب در شرع را، طعامی می‌داند که انسان مجاز به خوردن آن می‌باشد. طعام طیب در شرع، دارای شرایطی است:

- به صورت مجاز تهیه شده باشد و خوردنش جایز باشد.
- به اندازه‌ای که جایز است، صرف و تناول شود یا تهیه شود.
- از جایی که جایز است، به دست می‌آید. هرگاه چنین باشد آن چیز طیب و پاک است؛ چه دنیایی و چه اخروی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۷).

آیات مذکور بیانگر آن است که خداوند اجازه تصرف تمامی نعمت‌های خود را که در زمین آفریده، در اختیار مردم قرار داده است؛ زیرا متضمن اباحه‌ای عمومی و بدون قید و شرط می‌باشند که به حلیت تمام تصرفات حکم می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۱۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۰۱). واژه «کلوا» لفظ امر است؛ ولی معنای آن اباحه است. عبارت «حَلَالاً طَيِّباً» بیانگر ویژگی خوردنی‌ها است؛ زیرا در میان غذاهای مباح، حلال و حرام هر دو وجود دارد. واژه «طیب» را بعضی به معنای حلال گرفته و اجتماع این دو لفظ (حلال و طیب) را فقط برای تأکید دانسته‌اند؛ ولی برخی آن را به معنای چیزی که در دنیا و آخرت لذت‌بخش و پاکیزه است، در نظر گرفته‌اند (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۵۹).

#### ۲-۴-۳. اجتناب از غذای آلوده و حرام

در قرآن، آیاتی وجود دارد که در آنها خداوند مفاهیم حلال، حرام، طیب، خبیث و نحوه حرمت غذاهای منع شده را برای انسان متذکر شده است تا به وسیله این رهنمودها و از طریق بهداشت اولیه، سلامت جسمی و روانی آدمی را تأمین و حفظ کند.

«وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می‌گرداند) (اعراف: ۱۵۷). خبیث نقطه مقابل طیب است؛ یعنی چیزی که در آن پلیدی ظاهری و یا باطنی است. (مصطفوی، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۵۱) در کتاب جواهرالکلام، درباره معنی خبائث آمده است:

مقصود از «خبائث» حرام و ویژه‌ای نیست؛ بلکه عنوان کلی برای خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های ممنوع است که طبع سالم انسان از آنها نفرت دارد. (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۶: ۲۳۹). بنابراین



«خبیث» آن است که ناپاک، پلید و تنفرآور باشد اعم از انسان، کلام، قانون، طعام و غیره. ضد آن طیب است که در معنای پاک و دلچسب به کار برده می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۱۹). واژه «حرام»، ضد حلال و به معنای ممنوع است؛ (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۱۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۲۹؛ قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۲). ممنوعیتی که از همان ابتدا در آن وجود داشته است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۰۳).

از جمله آیات ناظر به تحریم برخی مواد غذایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «لَا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا» «بگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند» (انعام: ۱۴۵).

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لَعَبْرِ اللَّهِ» «[خداوند،] تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است.» (بقره: ۱۷۳).

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلًا لِعَبْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْحَنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتْرَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذَبَحَ عَلَى النَّصْبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ» «بر شما حرام شده است: مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد، و [حیوان حلال گوشت] خفه شده، و به چوب مرده، و از بلندی افتاده، و به ضرب شاخ مرده، و آنچه درنده از آن خورده باشد- مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر برید- و [همچنین] آنچه برای بتان سر بریده شده، و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی [خدا]ست» (مائده: ۳)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید» (مائده: ۹۰). واژه «رجس» در لغت یعنی ناپاک، پلید و آلوده (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶: ۵۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۷۳). لسان‌العرب علاوه بر این معنا، «رجس» را به معنای نجس نیز در نظر گرفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۹۴). از چیزهایی که قرآن نسبت رجس و پلیدی به آنها داده، ضمن اینکه خوردن آن را نیز حرام شمرده است عبارتند از: میت، خون، گوشت خوک،

مشروبات الکلی، منخنقه، موقوذه، متردیه، نطیحه و پس مانده درندگان است. خداوند از خوردن ذبحی که نام خدا بر آن برده نشده، نهی کرده است و با جمله «انه لفسق» این نهی را تعلیل نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ج ۷: ۳۳۳؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۷۱). گوشت‌های حرام، اصولاً بر دو دسته است:

۱. گوشت‌هایی که تحریم آن‌ها به خاطر پلیدی و تنفر طبع و زیان‌های جسمانی است.
۲. گوشت‌هایی که نه پلید است و نه از نظر بهداشتی زیان‌آور؛ اما از نظر اخلاقی و معنوی نشانه بیگانگی از خدا و دوری از مکتب توحید است و به همین دلیل نیز تحریم شده است. بنابراین گوشت‌های حرام، همیشه دارای زیان‌های بهداشتی نیست؛ بلکه گاهی به خاطر زیان‌های معنوی و اخلاقی، تحریم شده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۳). حیوان مرده، به خاطر بیرون نیامدن خون‌های کثیف از بدنش، معمولاً بیماری‌هایی را همراه دارد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۴۳). علت تحریم خون، ضرر و آلودگی آن بوده است (رشیدرضا، بی تا). خونخواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی؛ زیرا خون، بسیاری از مواد عفونی مردار را حمل می‌کند و محیط نامناسبی برای رشد میکروب‌ها، آماده می‌سازد. در علم صنایع غذایی، ثابت شده که غذاها از طریق تأثیر در غده‌ها و ایجاد هورمون‌ها، در روحيات و اخلاق انسان اثر می‌گذارند. تأثیر خونخواری در قساوت و سنگدلی به تجربه ثابت شده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۸۶). خوک، حیوانی بسیار کثیفی است که نوعاً از کثافت و گاهی از فضولات خود تغذیه می‌کند. انگل «تریشین» که به صورت نوارهای سفید باریک، در ماهیچه‌های آن موجود است؛ در انسان سبب پیدایش امراض گوناگون می‌گردد (مکارم‌شیرازی، ج ۱: ۵۸۷؛ رشیدرضا، بی تا، ج ۶: ۱۳۴). بنابراین زیان‌های گوشت خوک، می‌تواند دلیل متقنی بر حرمت آن باشد. «منخنقه» به معنای حیوانی است که خفه شده است؛ چه خفگی اتفاقی باشد و یا عمدی صورت گرفته باشد و به هر نحو و هر آلتی که باشد (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ۱۳۷۷، ج ۵: ۱۶۵). «موقوذه»، حیوانی است که با ضرب و شکنجه جان دهد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۴۸). «متردیه»، حیوانی است که از محلی بلند، چون کوه یا لبه چاه و امثال آن سقوط کند و بمیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۶۵). منظور از «نطیحه»، حیوانی است که حیوان دیگر او را شاخ بزند و بکشد (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۶: ۸۰).

از دیگر مصارف حرام، که قرآن حرمت آن را به ذاتش نسبت داده، شراب است (جوادی آملی، ۱۳۷۳، ج ۱۱: ۵۸). امروزه زیان‌های الکل بر سلامت جسم و جان و آثار سوء آن بر معده، کلیه، کبد، ریه و سلسله اعصاب و شریان‌های قلب بر کسی پوشیده نیست؛ چنان‌که



آثار سوء اخلاقی و روانی و عقلانی آن مورد قبول عقلای جهان است تا جایی که ممنوعیت اکید و شدید شراب، امروزه یکی از دلایل متقن حقانیت اسلام و قرآن به شمار می‌آید (اردبیلی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۲).

### ۳-۴-۳. اعتدال در خوردن

قرآن کریم ضمن تأکید بر بهره‌وری از غذاهای پاکیزه، انسان را به رعایت اعتدال در خوردن سفارش می‌کند:

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» (بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده‌روی مکنید) (اعراف: ۳۱).  
آیه مذکور به صورت امر صریح، بیانگر رعایت حد میانه و اعتدال در خوردن و آشامیدن می‌باشد. (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ۱۳۷۷ ج ۹: ۸۸) نهی در عبارت «لَا تُسْرِفُوا»، نهی تحریمی، ارشادی و اصلاحی است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۷: ۹۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۳۰۵) و آن هم به دلیل مضرات زیادی است که بر قسمت‌های مختلف بدن و روان انسان واقع می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۵۳) واژه اسراف، کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده‌روی در کمیت، کیفیت، بیهوده‌گرایی، اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ج ۶: ۱۴۹). اگرچه تغذیه امری کاملاً طبیعی است، اما اگر تعادل در آن رعایت نگردد، اختلال‌های تغذیه‌ای بروز خواهد کرد (عباس-نژاد، ۱۳۸۵: ۱۷۶).  
تعلیمات الهی، ضمن اینکه مباح بودن برخی خوردنی‌ها را متذکر می‌گردد، بر عدم اسراف به سبب افراط و هدر دادن و تجاوز از حلال به حرام و بالعکس نیز تأکید می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۹۰). انسانی که خود را تنها به دست شهوات بسپارد و بکوشد که تا آخرین مرحله امکان و قدرت، از لذایذ حیوانی و شکم و امثال آن تمتع ببرد، انسانی است که می‌خواهد در ظرفی زندگی کند که عالم هستی برایش معین نکرده و به راهی برود که فطرت برایش تعیین نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۸۱).

### ۳-۴-۴. اعتدال در مصارف و هزینه‌ها

قرآن کریم در بیانی استوار بر رعایت میانه‌روی در هزینه‌های زندگی و پرهیز از زیاده‌روی تأکید فرموده است:

«وَ الَّذِینَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ كَانَ بَیْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا» «و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند.» (فرقان: ۶۷).

واژه «قوام» به معنای عدل، اعتدال و میانه می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۴؛ قرشی،

قاموس قرآن، ۱۳۷۱، ج ۶: ۵۴). این آیه شریفه، اختصاص به انفاق در راه خدا ندارد، بلکه هرگونه هزینه کردن مال برای خانواده و مخارج زندگی را شامل می‌شود. از جمله فضایل اخلاقی اهل ایمان، آن است که در هزینه زندگی پیوسته میان‌روی و صرفه‌جویی را رعایت می‌نمایند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ۴۹۷؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۴: ۲۶۸).

### ۵-۴-۳. اعتدال در گفتار

سخن گفتن از نعمت‌های بزرگ الهی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار شخصیتی انسان دارد. قرآن کریم علاوه بر اهمیت سخن، به رعایت اصل تعادل در گفتار نیز تأکید کرده است: «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» «و صدایت را آهسته ساز» (لقمان: ۱۹).

غض صوت به معنای کم کردن صوت می‌باشد. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۱۹۷) صاحب‌التحقیق معنای این واژه را معتدل بودن صوت می‌داند (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰، ج ۷: ۲۳۴). آیه فوق‌الذکر دلالت بر رعایت اعتدال و میان‌روی در معاشرت بر مردم و رعایت ادب، آرامی و وقار به هنگام سخن گفتن دارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ۴۷۷). یکی از بارزترین نشانه‌های شخصیت انسانی، صدق و راستی است. صداقت در گفتار، از جمله موارد اعتدال در گفتار محسوب می‌شود. در سوره مبارکه مریم، صداقت و راستی در چند آیه در مورد پیامبران، به عنوان یک خصلت اخلاقی انسانی مطرح می‌شود:

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» «و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز، زیرا او پیامبری بسیار راستگوی بود.» (مریم: ۴۱).  
 «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» «و در این کتاب از ادريس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود.» (مریم: ۵۶).

از آیات فوق این چنین استنباط می‌شود که صفت صدق و راستی، ملازم و همراه تمام پیامبران بوده است. لفظ «صدیق»، مبالغه در صدق است. صدیق به معنای صدق ذاتی و وجودی است که پروردگار به حضرت ابراهیم موهبت فرموده است. در مجموع، «صدیق» به کسی اطلاق می‌گردد که در گفتار، کردار، علوم، احوال، نیت‌ها و اخلاقیات صادق و راست بوده، (طبرسی، ۱۳۷۷ جوامع الجامع، ج ۴: ۴۳؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۹: ۷۶) میان گفتار و کردارش تناقضی نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۷۳).

تأکید بر منش بودن راستگویی، به این دلیل است که در آیه سخن از «صدیق» که صیغه مبالغه است، به میان آمده است و مراد کسی است که راستگویی جزو منش و روش وی قرار



گرفته است و شخص در حد اعلای راستگویی است؛ عمل و کلامش و ظاهر و باطنش با هم مطابقت دارد (آلوسی، ۱۴۲۱، ج ۱۶: ۵۵۰). حق تعالی مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان به طور مستمر فرمان می‌دهد (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۵۴۸) و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید» (توبه: ۱۱۹).

در این آیه رکن ایمان، معیت و همراهی با صادقان شناخته شده است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۱۳۷). معیت با صادقین به معنای تصاحب رفتار و منش اخلاقی آنان می‌باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۰۹).

۶-۴-۳. اعتدال در رفتار

انسان کامل و رشد یافته، فردی است که در همه امور، حتی در نوع رفتار خود نیز اصل اعتدال را رعایت نماید. توصیه‌های قرآن در این زمینه از چند جهت قابل بررسی است:

#### الف) اعتدال در مشی

با اینکه به حسب ظاهر، راه رفتن، مسئله‌ای جزئی و پیش‌پاافتاده است؛ اما قرآن اعتدال را در همین مورد نیز مورد توجه قرار داده است.

«وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» «و در راه رفتن خود میانه‌رو باش» (لقمان: ۱۹).

کلمه «قصِد» در معنای راست، متوسط و نقطه وسط افراط و تفریط، استعمال می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۲۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۵۳؛ مصطفوی، ۱۳۶، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹: ۲۶۹). طبق نظر راغب، اصل معنایی واژه «مشی»، انتقال و جابه‌جا شدن با اراده، از مکانی به مکان دیگر است؛ (راغب، ۱۴۱۲: ۷۶۹) در راه رفتن معنوی نیز بکار می‌رود. (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۶۰). بنابراین، در نظر ابتدایی «قصِد مشی» به معنای اعتدال در راه رفتن است که قرآن به صورت امر صریح، افراد را ملزم به رعایت آن می‌کند؛ اما نکته حائز اهمیت در این آیه، این است که امر به رعایت اعتدال در راه رفتن، از باب تمثیل بوده و مراد آیه، الزام نمودن افراد به رعایت اعتدال در کلیه امور و اعمال است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۵۶). صاحب «المیزان» معتقد است: منظور از این جمله، راه رفتن نیست؛ بلکه این تعبیر، کنایه از اعتدال و میانه‌روی در مسیر زندگی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۴۳۹). در کلیه امور، مطلوب حد وسط است؛ انسان باید در معاشرت با افراد، عنایت ویژه به مسئله میانه‌روی داشته باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۴۲۷).



## ب) اعتدال در عبادت

اگر در انجام عبادت افراط شود، ارزش خود را از دست خواهد داد؛ چرا که صرف بیش از حد وقت و نیرو در انجام عبادات، مانع انجام وظایف دیگر می‌شود و اعتدال در رشد ارزش‌ها را به هم می‌زند. از این رو، یگانه معبود هستی، فرستاده گرامی خود را بر اعتدال در عبادت، تأدیب فرمود تا الگوی کمال‌جویان باشد:

«ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» «قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی» (طه : ۲).

آن‌گاه که وحی بر پیامبر رسالت نازل گشت، حضرت عبادت بسیار می‌کرد؛ به‌ویژه ایستاده به عبادت می‌پرداخت، به‌گونه‌ای که پاهای مبارک متورم می‌گردید. گاه برای اینکه به عبادت خود ادامه دهد، سنگینی بدن را بر یک پا قرار می‌داد و گاه بر پای دیگر. در این هنگام آیه نازل شد. مشقت حضرت رسول (ص)، این بود که تمام شب را سرپا می‌ایستاد و عبادت می‌کرد تا اینکه آیه فوق نازل شد (طباطبایی، ۱۴۱۷؛ طیب، ۱۳۷۸). یکی از ارزش‌های انسانی، که اسلام آن را صددرصد تأیید می‌کند، عبادت است. عبادت یک ارزش است، ولی اگر مراقبت نشود، جامعه به صورت افراطی به سوی این ارزش سوق داده می‌شود. اگر جامعه در این مسیر به حد افراط برود، ارزش‌های دیگر آن محو می‌شود. شخص پیامبر (ص)، وقتی احساس می‌کند یک ارزش از ارزش‌های جامعه اسلامی، سایر ارزش‌ها را در خود محو می‌کند؛ یعنی جامعه اسلامی به یک طرف جریان پیدا کرده است، شدیداً با آن مبارزه می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳: ۴۵).

## ج) اعتدال در کار

خداوند، انسان‌ها را در حد توان و ظرفیت آنان مکلف کرده است و می‌فرماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند» (بقره: ۲۸۶).

بدون شک این سخن زیبای پروردگار، افزون بر آنکه از دریای عدالتش سرچشمه می‌گیرد، در مصلحت و حکمت او نیز ریشه دارد؛ زیرا تکلیف نمودن فراتر از توان، علاوه بر آنکه مانع از انجام درست و کامل آن عمل می‌شود، بیزاری نسبت به آن را نیز در پی دارد. آیه فوق نیز گویای آن است که پروردگار وظیفه‌ای را که خارج از قدرت باشد، هرگز بر عهده کسی ننهاده؛ بلکه تکلیف به اندازه توانایی مکلف است، این یک قاعده کلی، عقلی و دینی است (طبرسی، ۱۳۷۲ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳: ۲۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۸۴؛ قرشی، احسن‌الحديث، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۴۴). دین اسلام، فقط به‌منظور راهنمایی اجتماع بشری به سوی سعادت نازل شده و هرگز قصد سخت‌گیری نداشته و احکام آن دشوار نیست (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۸۸).

#### ۴. مدیریت زمان

زندگی فردی و اجتماعی هیچ کس، بدون وقت‌شناسی و ایجاد نظم و برنامه به سامان نمی‌رسد؛ نظم در تقسیم صحیح وقت، نظم در برنامه‌ریزی، نظم در مدیریت و اجرا. به فرموده قرآن یکی از پرسش‌هایی که کافران از پیامبر (ص) نمودند در مورد فواید ماه‌ها بود:

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ» «در باره [حکمت] هلال‌ها [ی ماه] از تو می‌پرسند، بگو: «آنها [شاخص] گاه‌شماری برای مردم و [موسم] حجّ‌اند» (بقره: ۱۸۹).

مواقیت عبارت است از زمان‌هایی که برای هر کاری معین می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۸۱) آیه شریفه، در پاسخ گروهی است که از رسول اکرم (ص) در باره فواید شکل‌های مختلف ماه سؤال کردند و بیانگر آن است که این‌گونه تغییرات در شکل ماه، سبب تشخیص زمان و امتیاز هر ماه از ماه قبل و بعد خود می‌شود؛ زیرا که انسان ناچار است افعال، اعمال، پیمان‌ها و التزامات خود را به وسیله زمان، مشخص کند. به عبارت دیگر تنظیم روابط اجتماعات جهان و نظام زندگی اجتماعی بشر، مترتب بر شناسایی وقت و امتیاز ماه‌ها و روزها از یکدیگر است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۰). در قرآن، به قدری به وقت احترام شده که خداوند به منظور بیان اهمیت آن، با واژه‌های مختلف به آن سوگند یاد کرده است. مانند: «وَالْعَصْرِ» (عصر: ۱)؛ «وَالْفَجْرِ» (فجر: ۱)؛ «وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» (ضحی: ۲)؛ «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (لیل: ۲).

«وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً» «و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن» (انسان: ۲۵).

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَّ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلاً» «و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب‌های [دراز، او را به پاکی بستای]» (انسان: ۲۶).

طبق نظر برخی از مفسران، مضمون این دو آیه که همان ذکر نام خدا در بکره و اصیل و سجده برای او در پاسی از شب می‌باشد، با نماز صبح و عصر و مغرب و عشا تطبیق می‌شود (طبرسی، ۱۳۷، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۱۰: ۶۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۴۱).

سامان‌داری زمان روزه (بقره: ۱۸۵) و زمان حج (بقره: ۱۹۷) که قرآن به آن تصریح کرده است نیز از جمله شاخصه‌هایی است که تعلیمات الهی در جهت تعیین زمانی مشخص برای انجام هر کاری به آن پرداخته است.

#### نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش به عنوان اصول مهندسی فرهنگی قرآن برای فرد، مورد اشاره قرار

گرفت، در حقیقت بخشی از برنامه‌های عملی متنوع قرآن، برای اهل ایمان است که همه این عناصر در کنار هم هدفی را دنبال می‌کند. این اصول به گونه‌ای ترسیم، تنظیم و سازماندهی شده است که بتواند موجب رشد و تعالی انسان شده، زندگی معنوی همراه با آسایش و آرامش را برای وی رقم بزند.

قرآن در ترسیم این اصول، ابتدا پشتوانه‌های فکری را مورد کاوش قرار داده و درصدد اصلاح آن برمی‌آید. از جمله پشتوانه‌های فکری که قرآن بر آن تأکید نموده است خداباوری، ایمان به انبیاء و باور به هدف‌مندی جهان‌ هستی می‌باشد. «از خدا بودن» و «به سوی خدا رفتن» مهم‌ترین اصل مهندسی فرهنگی است که سایر اصول بر مبنای آن پی‌ریزی شده است. اطاعت از انبیا در راستای توحید یکی دیگر از اصول مهم در مهندسی فرهنگی قرآن، در جهت تصحیح پشتوانه‌های فکری است. هدفمندبودن زندگی انسان، مسئولیت انسان در زندگی و پاسخگویی او در آخرت نیز از دیگر اصول مهم و کلیدی مهندسی فرهنگی قرآن، محسوب می‌گردد. قرآن کریم پس از اصلاح، تأیید و تصویب پشتوانه‌های فکری، دستورات و راهبردهای عملی را به عنوان خط‌مشی زندگی انسان‌ها، ترسیم می‌کند. از جمله راهبردهای عملی نیز می‌توان به بهره‌گیری از تعقل، پرهیز از برخوردهای غیرعالمانه، نهی از تقلید کورکورانه و به‌کارگیری اصل اعتدال در کلیه امور مانند اعتدال در خوردن، اعتدال در مصارف و هزینه‌ها، اعتدال در گفتار و اعتدال در رفتار و ... را ذکر کرد.

مدیریت زمان نیز از جمله اموری است که در هندسه فرهنگی قرآن مورد توجه قرار گرفته است. مدیریت زمان سبب ایجاد نظم در برنامه‌ریزی، مدیریت و امور اجرایی، می‌شود. در مجموع می‌توان گفت قرآن برای دستیابی به حیات طیبه، هندسه فرهنگی منسجمی را با هدف ایجاد رفتار مطلوب در اجتماع انسانی به منصفه ظهور رسانیده است.

### منابع:

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ اول، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- آلوسی، سیدمحمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). التحریر والتنویر، چاپ اول، بیروت (لبنان): مؤسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
- اردبیلی، احمدین محمد. (بی‌تا). زبده البیان فی احکام القرآن، چاپ اول، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- پیروزمند، علیرضا. (۱۳۸۹ش). مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی، چاپ اول، قم: فجر ولایت.



- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن (جصاص)، محقق: محمد صادق قمحوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۳ش). تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم.
- حسینی همدانی، محمدحسین. (۱۴۰۴ق). انواردرخشان، تحقیق: محمدباقر بهبودی، چاپ اول، تهران.
- داوریناه، ابوالفضل. (۱۳۷۵ش). انوار العرفان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات صدر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳ش). لغت نامه دهخدا، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن، محقق: صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دمشق - بیروت: دارالقلم، الدارالشامیه.
- رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۶ش). «مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی، ماهیت، مبانی و مسائل»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال ششم، شماره ۵۸.
- رازی، ابوالفتح، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، روض الجنان و روح البیان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رشیدرضا، محمد. (بی تا). تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، چاپ دوم، بیروت.
- رهنما، زین العابدین. (۱۳۴۶ش). ترجمه و تفسیر رهنما، تهران: انتشارات کیهان.
- زبیدی، سیدمحمد مرتضی. (۱۴۰۶ق). تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: عبدالفتاح الحلو، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی. (۱۴۲۲ق). تفسیر الوسیط، چاپ اول، دمشق: دارالفکر.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت (قاهره): دارالشروق.
- طالقانی، محمد. (۱۳۶۲ش). پرتویی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، محقق: سیداحمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
- عباس نژاد، محسن. (۱۳۸۵ش). قرآن و طب، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- علیزاده، حسین، و همکاران. (۱۳۸۴ش). دولت و فرهنگ دینی: براساس دیدگاه مقام معظم رهبری، چاپ اول، تهران: عرش پژوه.
- عمید، حسن. (۱۳۸۸ش). فرهنگ عمید، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ اندیشمندان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
- فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت: دارالماک للطباعة والنشر.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳ش). نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.



- قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۷ش). احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.
- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لاحکام القرآن، چاپ اول، ناصر خسرو، تهران.
- کاشانی، فتح الله. (۱۳۳۶ش). منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق). تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی بن مقصود علی. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار الجامع لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بیروت - لبنان: مؤسسه الوفاء.
- مترجمان. (۱۳۷۸ش). تفسیر هدایت، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳ش). انسان کامل، چاپ یازدهم، تهران: صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۷۱ش). فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۲۹۸ق). تفسیر آسان، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامیه.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۷۴ش). جواهر الکلام، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- وثوقی، منصور، نیک خلق، علی اکبر. (۱۳۸۶ش). مبانی جامعه شناسی، چاپ یازدهم، تهران: خردمند.
- Vinogradov, I.M., 'Geometry', in Encyclopedia of Mathematics, London, Dordrecht. 1989;
- The Britannic, Inc New Encyclopaedi Britannic, eleventh Edition, U.S.I, Encyclopaedi, 1768.

